

متن پرسش

سلام استاد عزیز: اگر امکان دارد متن زیر را بخوانید و نظر مبارکتان را مرقوم بفرمایید نخستین محل نگه‌داری بیماران روانی در ایران، «دارالمجانین» یا «دیوانه‌خانه» نام داشت. پس از مدتی، نام تیمارستان بر سر زبان‌ها افتاد. سرپرستی دارالمجانین یا تیمارستان‌ها هم بر عهده شهربانی‌ها بود! در سال ۱۳۱۹ رشته روان‌پزشکی در دانشگاه تهران راه‌اندازی شد. در سال ۱۳۴۰، مکان نگه‌داری و درمان بیماران روانی را «بیمارستان روان‌پزشکی» نامیدند و سرپرستی آن را نیز به وزارت بهداشت و درمان، و سپس به دانشگاه علوم پزشکی سپردند. بنابراین، ما تا همین شصت سال پیش، «بیمار روانی» را «دیوانه = دیوزده، جن‌زده» می‌خواندیم و او را به دست آجان‌های شهربانی می‌سپردیم. اکنون می‌دانیم که برخی انسان‌ها به دلیل برخی گسست‌های مغزی، رفتار یا گفتاری نامتعارف دارند و جای نگه‌داری آنها، بیمارستان است، نه زندان‌های تنگ و تاریک شهربانی که جز مرگ‌های دردناک و زودرس نتیجه‌ای نداشت. این تغییرات، نمونه‌ای کوچک از دستاوردهای تمدن جدید است؛ تمدنی که بر تن دیوانه، جامه بیمار پوشاند و «رعیت» را «شهروند» کرد و جای «ضعیفه» را به «همسر» داد و کلماتی همچون «سلطان» و «عقل کل» و «ظل الله» را از قاموس‌ها شست و اختراعاتی همچون تفکیک قوا، ریاست‌های موقت، پارلمان، روزنامه، وکیل، آیین دادرسی، المپیک، بیمه و بهداشت عمومی، واکسیناسیون، اینترنت، جشن تولد، رمان و سینما دارد. در این مدنیت، هزاران تغییر در نام‌ها و نگرش‌ها رخ داده است که ما در سنت خوابش را هم نمی‌دیدیم. این تغییرات، از دل دانش‌هایی برآمد که بدون هیچ‌گونه ضدیتی با دین و خدا، تنها به انسان و آسودگی او اندیشیدند. می‌گویند تمدن جدید، «هیروشیما» هم دارد. بله، دارد؛ ولی مگر سنت، جنگ‌های صلیبی و آتیلا و مغول و سلطان محمود غزنوی و آغامحمدخان نداشت؟ اینها را داشت، به اضافه سل و طاعون و فلج اطفال و ریاست‌های موروثی و مادام‌العمر و زلزله‌هایی که در کمتر از یک دقیقه، چندین شهر را با خاک یکسان می‌کرد. تمدن جدید و علوم انسانی آن، نه استعماری است و نه فرزند نامشروع توطئه. رهاورد خرد جمعی بشر است. عیب‌های آن نیز همان عیب‌های انسان خاکی است که ناگزیر اما رو به بهبود است. اگر هوس کرده‌ایم که جای آن را به تمدنی دیگر بدهیم، باید پیشنهادهایی از جنس امروز و فردا در چنته داشته باشیم، نه از سنخ دیروز مرحوم یا پس‌فردای موهوم. جهانی که پرخواننده‌ترین کتاب آن شازده کوچولو است، هرگز به دنیای حسین گُرد شبستری بازنمی‌گردد.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: این سخن درستی است که اگر بخواهیم تمدنی را به جای تمدن غربی مدّ نظرها قرار دهیم، باید پیشنهادهایی از جنس امروز و فردا داشته باشیم. ولی نباید این نکته را فراموش کرد که چرا متفکران بشر امروز اعم از غربی و یا غیر غربی با این همه دستاوردهایی که عقل غربی به صحنه آورده است می‌خواهند از غرب عبور کنند در حدّی که هابرماس مدرنیته را یک پروژه‌ی ناتمام می‌داند. به نظر می‌رسد باید در این مورد به موضوع اومانیزم و محورقرارگرفتن انسان به جای خدا فکر کرد که حاصل آن فرهنگ سکولاریته‌ی غربی شد. از طرفی باید مواظب بود با چشم غربی، غرب را ننگریست وگرنه عقل تکنیکی که سراسر عقل معاش است، به جای حکمت و عقل قدسی می‌نشیند. چنانچه در روایت داریم: وقتی رسول خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» ملاحظه کردند عده‌ای مجنونی را اذیت می‌کنند و می‌گویند او دیوانه است و دیو یعنی شیطان در او حلول کرده است؛ حضرت فرمودند او بیمار است. حتماً در جریان پست‌مدرنیسم هستید که متفکران آن معتقدند مدرنیته را باید بازخوانی کرد. آیا آن‌ها می‌خواهند بشریت را به قبل از دموکراسی برگردانند، یا معتقدند در ادامه‌ی فرهنگ مدرنیته انسان از حیات قدسی خود محروم شده؟ بد نیست سری هم به کتاب‌های پست‌مدرن‌ها اعم از رنه‌گونون و میشل‌فوکو و فریتیوف‌شوان و یا دکتر حسین نصر بزنید. احساس می‌شود که نتیجه‌ی آن مطالعات، آن باشد که جای عقل غربی طوری تعیین شود که نحوه‌ای از شیفتگی از غرب را به همراه نداشته باشد که نتیجه‌ی آن تحقیر فکر و فرهنگ خودی باشد. موفق باشید